



۲۰۲۱/۰۱/۰۲

دوکتور محمداکبر یوسفی

آریانا افغانستان آنلاین با حلول سال نو ۲۰۲۱ م وارد مرحله نوبنی گردید. این مرحله را که شامل تحولات و انتقال مسئولیت و انتخاب مدیر مسئول جدید نیز میباشد، ما در کمال حرمت به آزادی بیان، موازین دیموکراسی و مراعات اصول عدالت اجتماعی با مکلفیت خدمت به هموطنان مثل سابق ادامه خواهیم داد و در عوض از همکاران و نویسندگان نیز متمنی استیم درین راستا با ما همگام باشند. این نوشته داکتر صاحب یوسفی را به علت شکایت در مورد تأخیر در نشر بعضی از مقالات شان عیناً، بدون هیچ گونه تصحیح و ترتیب، تقدیم میداریم. ما نفهمیدیم که داکتر صاحب چی میخواهند و مخاطب شان کی و یا کدام سایت است؟ و یا اصلاً در مورد چی بحث مینمایند؟ بعضی نکات بی ربط مندرجه این مقاله که مخرش و حتی توهین آمیز نیز میباشد و اتهامات بی مورد و بی پایه شان، همه مکان در ماضی دارند و در حال دردی را دوا نمیکند. ما نمیدانیم که این قلم فرسائی داکتر صاحب و امثالهم، تا کدام اندازه بر اوضاع بحرانی المناک و اسفناک فعلی وطن تأثیر گذار خواهد بود... چنین مقالات و امثال آن، ولو از همکاران و دوستان نزدیک این سایت باشد در آینده اقبال نشر نخواهد یافت... توجه به حال زار افغانستان و مردم رنج دیده آن به مراتب مهمتر از موضوعات شخصی پارینه است... قضاوت را میگذاریم خدمت هموطنان.

## به اداره محترم آریانا افغانستان آنلاین!

سلام و احترام تقدیم است!

با شناختی که از تعدادی از گردانندگان این دو "سایت"، "افغان جرمن آنلاین" و "آریانا افغانستان آنلاین"، وجود دارد و هم با تعدادی از آن محترمین صحبت های مستقیم از طریق "سکاپ" صورت گرفته است، می توان برداشت های متفاوت داشت. آنچه این نویسنده هم چنان در طی سالها، که تنها در "افغان جرمن آنلاین" از سال ۲۰۱۱ م به بعد، تا ختم همکاری، به تعداد ۴۱۱ مطلب ترجمه، تحلیل و یا نظر شخصی بدست نشر سپرده است (همه یکباره نابود شد، در حالی که در سالهای اخیر به نویسنده صلاحیت "آنلاین" کردن داده شده بود). کار کنان هر دو "سایت" می دانند، که حتی با ارسال اولین مقاله تحت نام، "هویت ملی افغان" توسط این نویسنده، قبل از نشر آن، چون "مهاجر در زمان حکومت تنظیمی" بود، از او تقاضای ارسال عکس و زندگینامه کردند و مدعی شدند، که گویا می خواهند، این نویسنده را در لیست "نویسندگان" سایت خود ثبت کنند. نویسنده با فریبکاری ها و حيله های ممکن آنان آگاه نبود، زندگینامه مختصری را فرستاده است که تا ششم پشت سکونت یک محل را در خاک افغانستان نشان می داد. تا اکنون دیده می شود که نویسنده گانی زیادی دارند، که زندگینامه نداده اند و مدعی شده اند که گویا بعداً می فرستند. دوران تلخی را هم این نویسنده تحصیل یافته غرب و "مهاجر نو" یا "مهاجر مرحله جنگ داخلی"، "تنظیم ها و جنگ سالاران" تحمل نموده است، که در تحت نام املاء و انشاء و یا فرق میان فارسی و دری، متون تهیه شده را رد می نموده اند. در

حالی که "فکتهای تاریخی و علمی" خارج از ادبیات فارسی و دری جمع آوری شده بود و تحلیل لازم داشته است. همواره برای کوچک جلوه دادن نویسنده با رنگ های متفاوت بقول خود آنها، در قوس به رخ نویسنده می زدند. جالب تر از همه اینست که این نویسنده را گاهی با "مهر چپ" و گاهی با "مهر طرفدار پادشاه" تبلیغ کرده اند. از جانب دیگر همزمان با کلمات عوامفریبی، مدعی می شده اند که گویا برای "وطن" و هموطنان خدمت می کنند و تعلیم یافتگان باید "دین" آنها را در برابر وطن ادا کنند. داستان نقش و اهداف این افراد طولانی است، که تفسیر لازم درینجا نمی گنجد. اینکه این افراد به حمایت و رهنمائی مراکز معین صاحب صلاحیت باید، فعالیت های آنان را آغاز نموده باشند و حتی محسوس است که به احتمال قوی، برنامه "تفتیش عقاید" را هم چنان بنفع "طراحان" و "قدرتمداران" تمویل کننده در خفاء، از نظر دور ندارند. لحظات بی شماری را این نویسنده متحمل شده است که در برابر او، قضاوت نا درست صورت گرفته است. این افراد که عمدتاً از محافل دور حاکمیت "سلطنت"، "جمهوریت - سلطنت" و بعد از اتحاد طرفداران این دو، با حلقات مختلف "ماؤوئیستی تا پیروان انور خوجه" در البانیه و دیگر افراطیون "چپ" و "راست"، در اتحاد با حلقات "اخوانی های"، پیروان "افراطی" در فرقه های "شیعه" و "سنی" در تحت نام "جنگ با کمونیزم"، به نام "جهاد" متشکل بوده اند، و این مهر جعلی "کمونیزم" را که بر گروپ ها و تشکل های نام نهاد "خلق" و "پرچم" کوبیده بودند، توانستند پس از ورود قوای "شوروی" به افغانستان، در بازار معروف "ضد کمونیزم" که در سیاست خارجی ایالات متحده، بعد از جنگ دوم جهانی، جایگاه خاصی داشته است، با نرخ بلند بفروشند. این افراد که حال در مراکز "تخنیک جدید اطلاعاتی" جا گرفته اند، در حقیقت کسانی اند که اگر روزی وظایف "قاصدی" بین رهبران تنظیمی "در پشاور و تهران" را انجام می داده اند و وظایف "خدماتی" پر مصرف خبر رسانی را برای مراکز قدرت می رساندند، حال در تحت نام "سوشیال میدیا"، مصرف آند، تا درین وسیله یکطرفه و قابل "سانسور" جلوگیری از نشر آن حقایق را فراهم سازند، که احتمال افشای خدمات خائنه قبلی آنها را هم گواهی می دهد. درین جا به یک نمونه مثال مکث می کنیم: این نویسنده در محدوده کمترین دسترسی، همیشه تلاش ورزیده است، تا بکمک هموطنان و حتی دانشمندان خارجی، ریشه اصلی بحران افغانستان را، بیابد. از جانب همین حلقات با بدبینی مشهود و مستند روبرو شده است، چرا؟ سالها این نویسنده تأکید ورزیده است، که جنگ افغانستان ریشه «اختلاف مذهبی و یا ایتنی نداشته است، بلکه مسأله بر سر "قدرت" است و ازین تمایلات به حیث اسباب" رسیدن به قدرت کار گرفته شده است. درین اواخر پس از قریب چهل سال، در یک "فیلم" یا "کلپ مستند" که "سایت آریانا افغانستان آنلین" آنرا، منتشر ساخته است، گلبدین حکمتیار" با حکایات از دوران مکتب و "بالاخره از دوران "تحصیل" در "پوهنتون" کابل را در دوران "جمهوریت" مدعی می شود که گویا او در پوهنتون "تسلط کمونیستها" را می دیده است، که "از خدا منکر" بوده اند، بعد با نشر "شبنامه ها" در تحت نام "جوانان مسلمان"، به "جنگ مسلحانه"، بر طبق ادعای خود او، "بر ضد بی خدایان" آغاز می کند. این جنگ آنها فاقد حمایت خارجی نبوده است. این عمل آنها مدت ها قبل از کودتای "ثور" به راه می افتد.

پس از کودتای "ثور" کسب شدت می کند و با "ورود قوای شوروی" این مبارزه آنها، از جانب "واشنگتن" در رأس نیم کره غربی، با بلندترین "نرخ" خرید می شود. قدرت بزرگ ازین "جانیان" که "جنگ آنان" را در تحت نام "بی خدایان موهوم"، آغاز نموده بودند، در تحت ضربات سلاح های کشنده آنان، مسلمانان و غیر مسلمان معصوم و بی خبر وطن ما را کشته اند، این مراکز قدرت غربی و ارتجاعیون عرب، همه چیز را در اختیار آنها، قرار داده اند. وقتی این نویسنده مطالبی را بقسم ترجمه از معتبرترین منابع غربی، از زبان "آلمانی" و "انگلیسی"، به این "سایت

ها" فرستاده است، یا نشر نکرده اند و یا طوری به تأخیر انداخته اند، که دیگر برای خواننده های آنان، "جالب" نباشد. خیلی جالب است، که برخی از کارکنان، چنان عکس العمل نشان می دهند، که گویا خوانندگان را می شناسند و نمی خواهند، برای آنها اطلاعاتی را انتقال دهند، که مبداء، بر تغییر نظر آنها، خلاف انتظار خود آنها، اثر منفی به اهداف مطروحه آنها، نماید.

درینجا یک نمونه مثال دیگر را این نویسنده قابل یادآوری می داند: قریب ۲۲ روز قبل از امروز، نویسنده از مجله "شپیگل"، مصاحبه کسی را که "ضیاء خان نصری" نام داده شده و در مصر انجام داده، و درست به تاریخ ۱۴.۰۱.۱۹۸۰ منتشر شده، فرستاده است. درین مصاحبه که قریب «دو هفته» از «ورود» قوای شوروی می گذشته است، با نظر داشت اوضاع جهانی و هم چنان امکان "سهل تر" حل سیاسی متصور بوده می توانست، این مصاحبه دهنده چیزی ادعا می کند، که مجله آن جمله را، بمثابه عنوان بدین عبارت تعیین می کند: «افغانستان به ویتنام روسها مبدل می گردد». اینها مصمم بوده اند که "جنگ" را به خاطر بسر رسانیدن "انتقام" دیگران ادامه دهند. وقتی ۲۱ روز انتظار کشیده شد و نشر نشد، آن ترجمه، بار دیگر ارسال شد. حال وقتی عکس العمل اداره این "سایت" را در برابر انتقاد و یا اعتراض نویسنده با نام فامیلی این نویسنده مطالعه شد و از آنجائی که با "فکت های" ذکر شده که برخی از تصاویر را ممکن این نویسنده با ترجمه "کپشن ها" فرستاده باشد، طوری که کارکنان اداره بعضاً قبلاً چنین بدگمانی ها را هم اظهار داشته اند و حال حساسیت های دیگری را "اداره"، حتی تهدید آمیز می نویسد و بخصوص در مورد ذکر "کلمه آمرانه" که فکر می کند، نویسنده مخاطب او را هدف داشته است، مدعی می شود که بر او "امر" کرده باشد، می تواند نامایانگر عدم درک و فهم این کارکن اداره از سطح "شناخت" دقیق لسانی، این مهاجر "نو" باشد که در شرایط دشوار، زبان را طوری آموخته است، که ممکن مانند ادراک کننده، با جزئیات وارد نباشد. از جانب دیگر صریحاً حساسیت ها، کدورت ها و خصومت های سرپوشیده احتمالی را برملا می سازد، که ممکن کلمه "انگلیسی" در "ایمیل" درست استعمال نشده باشد. این اداره کننده سایت با چه نمایش و خودپرستی علایم ندایه را در جواب به یک همکار قلمی، در دریچه نظرخواهی، ده ها مرتبه، تایپ می کند. او ممکن تعجب کند که مهاجرین "نو" به سنین بلند هم در سراسر دنیا وجود دارند، که اکثراً زبان های دومی و سومی را ممکن با جزئیات مسلط نباشند. چرا این برداشت؟ متأسفم ازینکه باید به رخ اینها بکشم، که بلی او با این نویسنده روابط خونی دارد. اما تا به حال هیچ کس نتوانسته است، که "کرکتر"، طرز تفکر و یا موضعگیری سیاسی کسی را، از روی "دی ان ای" مرتبط در خون تشخیص کند. این نویسنده می داند که نشر این مطلب در اختیار خودش نیست، اما این اداره بداند که همین مهاجر "نو" زیر بار یک عالمی از فشارها، در راه دریافت راه زندگی آبرومندانه و بدون اخذ پول "ویلفیر"، در عمر پیری، بعد از تحصیل در کشورش، شب و روز در فکر امرار حیات و فراهم ساختن امکانات تعلیم و آموزش برای فرزندان و یتیمان خانواده بزرگ بوده است. او سالهای بزرگ شدن و تحصیل را در وطن سپری کرده است و خلاف آرزو وطن را ترک گفته است. جالب است، که اداره با چه سخاوت مدعی می شود و می گوید که "حیثیت یک هموطن" را حفظ می کند. یعنی چه؟ مگر وقتی نویسنده یک مطلبی را که برای نشر می فرستد، باید این خطر را قبول کند که حتماً این "میڈیا" برای او دوسیه کدوم عمل مشابه جنایت را باز خواهند کرد؟ این "حیثیت هموطن" را این شخص چه تعریف کرده است؟ از تفصیل می گذریم. این اداره را نویسنده، در مقام یک محکمه عالی یک دولت نمی شمارد، که نویسنده تابع قوانین آن است.

دوران تلخی را این نویسنده هم سپری نموده است، که در تحت نام املاء و انشاء و یا فرق میان فارسی و دری، متون تهیه شده را با رنگ های متفاوت بقول خود آنها، رنگین ساخته و برای دلیل استراد مطلب، در قوس می نوشتند. بهر صورت آنچه از آنها آموخته ایم، متشکر بوده ایم، اما پیشداوری ها و قضاوت های نا درست آنها، موافق نبوده ایم. اگر این حرکات را این نویسنده مطابق کلتور و حرکات افغانی در نظر می گرفت، باید از همان روز اول از ارسال مطلب خودداری می کرد. این نویسنده از طفولیت با دو زبان وطنی بزرگ شده است. تحصیلات مسلکی را در رشته های غیر از نویسندگی به زبان دری و پشتو، پشت سر گذاشته است. از تفصیل می گذریم. همه حرکات تحقیر آمیز، تبعیضی میان «مهاجر قدیم» و «مهاجر نو»، افشاء و تعرض بر حریم شخصی، تهمت و دروغ در باره حیات شخص و مهر زدن های نامردانه، مبنی بر اینکه چرا کسی در چه زمان بوطن پس از ختم تحصیل برگشته است از طریق همچو وسیله، که این دو الی سه سایت معلوم الحال، کارکنان مشترک داشته اند، می تواند فاقد پیشداوری ها و قضاوت های خصمانه، نباشد.

عکس العمل اداره را این نویسنده در برابر نویسنده هم نام فامیلی را فارغ از پیشداوری های نامردانه نمی داند، اصلاً اعتماد به همچو یک "میدیا" را، در پخش نظر "آزاد" ساده لوحانه می دانیم. برای این محترمان که کلمات را خوب می توانند بفروشند، باید گفت، که "آزادی بیان" حتماً برای کسانی محدود نخواهد بود که نایغه باشند و اظهار اشتباه آمیز از اونها سر نزنند. اخطاریه در یک جمله عجیب است: «...ما تا به حال حیثیت شما را به حیث یک هموطن حفظ نموده و به آن احترام قایل استیم. لطفاً کار را به آنجا نرسانید که علت عدم نشر مضامین تان را ماده وار در محضر عام بکشانیم. ادا و اطوار دوگماتیک شما مغایر اصول دیموکراتیک آزادی بیان است. نشر مضامین حق ناشر است و امتیازی است به شما به حیث یک نویسنده و اشتراک کننده نه خلاف آن، چنانکه شما اوامر صادر می فرمائید...» این نوع برخورد با نویسنده همکار، چه هدفی را در پیش دارد؟

پایان



برای مطالب دیگر دکتر یوسفی، بالای عکس کلیک کنید